

کوتاه از دیپلماسی

رویتزر خبر داد دسترسی آژانس بین المللی انرژی اتمی به دومین محل تعیین شده در ایران

● ایسنا: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از نمونه‌برداری محیطی از دومین محل در ایران خبر داد. به گزارش خبرگزاری رویتزر، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در بیانیه‌ای اعلام کرد: «به عنوان بخشی از توافق با ایران برای حل‌کردن مسائل اجرایی پادمانی که از سوی آژانس مطرح شده بود، آژانس این هفته به دومین محل (از پیش تعیین‌شده) در ایران دسترسی تکمیلی پیدا کرده و نمونه‌برداری محیطی انجام داد». بر اساس این گزارش، نمونه‌برداری از محل اول پیش از این درپی سفر رافائل گروسی به تهران و مذاکره با مقامات کشورمان بر سر مسائل پادمانی انجام شده بود.

وزیر خارجه عراق:

ایران تأکید کرد که حمله به سفارت‌ها به آنها ارتباطی ندارد

● ایسنا: وزیر خارجه عراق تأکید کرد که در رابطه با حمله به سفارتخانه‌ها و هیئت‌های دیپلماتیک در عراق با مسئولان ایرانی گفت‌وگو کرده و آنها تأکید کرده‌اند که این مسئله به ایران ارتباطی ندارد. به گزارش بغداد اليوم، فؤاد حسین که به‌تازگی به ایران سفر کرده بود، روز گذشته گفت: «مسئولان ایرانی تأکید کردند که حمله به سفارت‌ها و هیئت‌های دیپلماتیک موجود در عراق به آنها ارتباطی ندارد». او در عین حال تأکید کرد: «تقابل میان آمریکا و ایران به بخشی از حقیقت عراق تبدیل شده و این مسئله برای ما بسیار خطرناک است». وزیر خارجه عراق گفت: «هرگونه حمله به سفارت‌های خارجی حمله به دولت و ملت عراق به شمار می‌رود». اخیرا حملات مشکوکی به‌سوی منطقه سبز بغداد که سفارتخانه‌های خارجی ازجمله سفارت آمریکا در آن واقع است، انجام می‌شود که گروه و جریان‌های عراقی همواره بر عدم ارتباطشان با این حملات تأکید کرده‌اند.

خطیب زاده: حق حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه قطعی است

● ایرنا: سخنگوی وزارت امور خارجه با بیان اینکه حق حاکمیت ایران بر جزایر ایرانی اوبوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک قطعی و تردیدناپذیر است، تأکید کرد: «تکرار ادعاهای بی‌اساس، تأثیری بر حق حاکمیت ایران نداشته و فاقد هرگونه ارزش حقوقی و قانونی است». به گزارش اداره کل اطلاع‌رسانی و امور سخنگویی وزارت امور خارجه، سعید خطیب‌زاده در پاسخ به اظهارات وزیر خارجه امارات در مجمع عمومی سازمان ملل گفت: «حق حاکمیت ایران بر جزایر ایرانی اوبوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک قطعی و تردیدناپذیر است و تمامی اقدامات ایران در چارچوب اعمال حاکمیت و تمامیت ارضی خود صورت گرفته و بدیهی است به هیچ دولت خارجی مربوط نیست». او افزود: «ای‌گونه اظهارنظرها و تکرار ادعاهای بی‌اساس، تأثیری بر حق حاکمیت ایران نداشته و نخواهد داشت و فاقد هرگونه ارزش حقوقی و قانونی است». سخنگوی وزارت امور خارجه با تقیب «مدخلات مخرب امارات» در برخی کشورها و «مسارکت فعال این کشور در جنگ‌افروزی»، اظهار کرد: «توافق عادی‌سازی اوبیطبی با رژیم غاصب، جنگ طلب و بحران‌افزین صهیونیستی در واقع امارات را به بخشی از بحران در منطقه غرب آسیا تبدیل کرده است». شیخ عبدالله بن‌زاید، وزیر امور خارجه امارات متحده عربی، روز سه‌شنبه در چهاردهمین روز از نشست اسمال مجمع عمومی سازمان ملل متحد با طرح اتهاماتی، مدعی حاکمیت این کشور بر سه جزیره ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و اوبوموسی شده بود.

تسلیت ظریف و روحانی به مناسبت در گذشت امیر کویت

● ایرنا: وزیر امور خارجه با حضور در سفارت کویت در تهران دفتر یادبود امیر فقید آن کشور را امضا کرد. به گزارش اداره کل اطلاع‌رسانی و امور سخنگویی وزارت امور خارجه، محمدجواد ظریف بعدازظهر دیروز با حضور در سفارت کویت در تهران، دفتر یادبود شیخ صباح الاحمد، امیر فقید آن کشور را امضا کرد. ظریف روز گذشته در توییت‌ر نوشت: «خبر درگذشت مرحوم شیخ صباح احمد جابر الصباح، امیرکویت که تصویری از اعتدال و میانه‌روی را برای کویت و منطقه ترسیم کرده بود، قلب ما را به درد آورد». وزیر امور خارجه ادامه داد: «از خداوند متعال خواهانیم ایشان را قریب رحمت قرار داده و دولت کویت و مردم آن را در سایه دولت جدید از امنیت، ثبات، پیشرفت و شکوفایی برخوردار گرداند». همچنین حسن روحانی، رئیس‌جمهور، دیروز در پیامی به شیخ نواف احمد جابر الصباح، امیر دولت کویت، درگذشت شیخ صباح‌الاحمد الصباح، امیر فقید کویت، ابراز تأسف و تأثر کرد و نوشت: «درگذشت ایشان را که نقش مهمی در برقراری توازن و اعتدال منطقه‌ای ایفا می‌نمود به جنابعالی، آل‌صباح، دولت و ملت کویت تسلیت می‌گویم». رئیس‌جمهوری در این پیام از درگاه خداوند متعال برای امیر فقید کویت رحمت و مغفرت الهی و برای بازماندگان صبر و اجر مسالت» کرد.



روح‌الله نخعی: تاریخ روابط سیاسی ایران و آمریکا خود می‌تواند یک دایره‌المعارف مفصل را پر کند. از آغاز تعاملات دو کشور در اواخر قرن ۱۹ میلادی، تا جدی‌شدن روابط در دوران پهلوی دوم، کودتای ۲۸ مرداد، انقلاب اسلامی ایران، تسخیرسفارت آمریکا و قطع روابط، ماجرای مک‌فارلین با ایران‌گیت، گفت‌وگوهای هسته‌ای، برجام و خروج آمریکا از آن، بخشی از مهم‌ترین پرونده‌های تاریخ سیاست خارجی دو کشور در تعامل و تقابل با یکدیگر بوده است. حتی می‌توان ادعا کرد که امروز بخش مهمی از تصمیمات سیاست خارجی دوکشور زیر سایه نام کشور دیگر و تقابل‌ها با او تنظیم و تبیین می‌شود؛ تا جایی که حتی روابط این دو با دوستان و دشمنانشان نیز گاهی تحت تأثیر تقابل فعلی آنها قرار می‌گیرد؛ چنان که در تعامل ایران با عراق و تقابلش با عربستان، نام آمریکا حاضر است و ایران سوزۀ اختلاف دولت فعلی ایالات متحده با متحدانش در اروپا و رقیایش در شرق است. این اختلاف آخری، اخیراً به روزهای اوج خود رسید. درحالی‌که چند هفته‌ای بیشتر به برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده باقی نمانده، برخی تصمیمات دولت ترامپ در قبال ایران را در سایه نزدیکی انتخابات تحلیل می‌کنند و برخی برعکس، تصمیمات ایران، متحدان اروپایی آمریکا و متحدان شرقی ایران را در سایه بربر برای پایان احتمالی دوره دونالد ترامپ، به این بهانه می‌خواهیم مروری بر عملکرد رؤسای جمهور آمریکا در قبال ایران داشته باشیم؛ از سفرها و میزبانی‌ها، روابط و تعامل‌ها تا درگیری‌ها.

از آغاز رابطه تا رفت‌وآمد

شروع رابطه ایران و آمریکا با رابطه متحدان، رابطه بالا به پایین بود. از اواسط قرن نوزدهم میلادی، یعنی در زمان سلسله یک‌ی مانده به آخر پادشاهی در ایران، سلسله قاجار و زمانی که ایران در غرب هنوز با نام «ایران» شناخته نمی‌شد و در نقشه‌ها «پرشا» خوانده می‌شد و در میانه تنش‌های ایران با دو قدرت بزرگ آن روزگار، یعنی روسیه، همسایه بداخلاق و خطرناک آن زمان و بریتانیا، استعمارگر سبزرگ دوران قدیم، قدرت نسبتاً جدیدی به نام ایالات متحده وارد صحنه سیاسی ایران شد که به‌نسبت، اعتماد بیشتری از سوی پادشاهان ایران جلب کرده بود. شاهان قاجار، حتی آمریکایی‌هایی مثل آرتور میلیسیو و مورگان شوستر را به سمت‌های حکومتی منصوب می‌کردند. در دوران حکومت دو پهلوی و نیز بعدتر، آنچه آن دو قدرت در دوران جنگ جهانی دوم در ایران کردند هم این رابطه با آمریکا ادامه پیدا کرد، البته با وقفه‌ای که نخست‌وزیر محمد مصدق در این روند انداخت.

ایین بازه، دوران سفرهای پادشاهان ایرانی به خارج از کشور نیز بود و به‌خصوص قاجاری‌ها در این بازه، دیدارهای متعددی از کشورهای دیگر داشتند. در فهرست مقصدهای این سفرها اما آمریکا جایی نداشت و هیچ‌کدام از پادشاهان قاجار کاخ سفید را ندیدند. رضاشاه پهلوی نیز تنها برای دیدار با مصطفی کمال اتاتورک، از رهبران محبوبش راهی ترکیه شد تا اولین سفر یک پادشاه ایران به آمریکا را آخرین پادشاه ایران برود. محمدرضا پهلوی، در روایت اسناد وزارت خارجه ایالات متحده، ۱۲ بار هشت سال پس از آغاز دوران سلطنتش و آخرین بار در سال ۱۹۷۷، دو سال پیش از سقوط، محمد مصدق در جایگاه نخست‌توزیری، دو سال بعد از اولین سفر محمدرضا، دومین مقام ایرانی شد که به آمریکا می‌رود و به‌جز او، یک بار منوچهر اقبال در سال ۱۹۵۹ و یک بار امیرعباس هویدا در سال ۱۹۶۸ به این سفر رفتند تا جمعا مقامات ایران ۱۵ سفر رسمی به آمریکا داشته باشند.

به‌جز این رفت‌ها، آمدها نیز منحصر به دوران محمدرضا پهلوی نبود که در دوران حکومتش، میزبان چهار رئیس‌جمهور آمریکا شد که یکی در میان دموکرات و جمهوری‌خواه بودند. فرانکلین روزولت در سال ۱۹۴۳ برای دیدار معروفش در تهران با جوزف استالین، رهبر شوروی و وینستون چرچیل، نخست‌وزیر بریتانیا راهی ایران شد. ژنرال دوایت آیزنهاور نیز در سال ۱۹۵۹، برای دیدار با محمدرضاشاه به ایران آمد و برای مجلس وقت نیز سخنرانی کرد. دو سفر بعدی البته سفرهای معروف‌تری هستند؛ ریچارد نیکسون در سال ۱۹۷۲ و جیمی کارتر در سال ۱۹۷۸، کمی پیش از پایان کار محمدرضا.

نیکسون از پدیده‌هایی است که نامش هم در تاریخ ایالات متحده و هم در تاریخ روابط ایران و آمریکا با جنجال و رسوایی گره خورده است. اولین وفل‌تا تنها رئیس‌جمهور تاریخ ایالات متحده که کارش با استعفا تمام شد، دو سال قبل از اینکه زیر بار رسوایی واترگیت و تبعاتش، عطای کاخ سفید را به لایق‌بششد و جرارد فورد، معاون اولش را به جایگاه ریاست‌جمهوری برساند،



راهی ایران شد تا با محمدرضا پهلوی دیدار داشته باشد. در همین سفر بود که داستان پرخون ۱۶ آذر ۱۳۳۲ رخ داد و تجمعات اعتراضی دانشجویان ایران به خاطر سفر نیکسون، به یکی از نمونه‌های اولیه و نقاط عطف برخورد خونین نیروهای حکومت محمدرضاشاه با مخالفان سیاسی‌اش در دوران پس از کودتا علیه مصدق بدل شد و سه قربانی تجاوز نیروهای مسلح به حریم دانشگاه و تیراندازی بی‌تبعیض به سوی دانشجویان، مصطفی بزرگنیا، احمد قندچی و آذر شریعت‌رضوی، به نمادهای اعتراض سیاسی دانشجویان تبدیل شدند که بعدها، روز ۱۶ آذر به یادشان روز دانشجو نام گرفت و تا امروز، وعده دانشجویان برای تجمعات و نشست‌های اعتراضی و سیاسی بود؛ گرچه در سال‌های اخیر، برخی دانشگاه‌های ایران سالروز این حمله به دانشگاه را به زمانی برای جشن و دورهمی دانشجویی تبدیل کرده‌اند. اگر سفر نیکسون را باید نقطه آغاز مخالفت‌ها با حکومت پهلوی و به‌طورکلی حکومت پادشاهی در ایران دانست، سفر بعدی در آخرین ماه‌های این حکومت اتفاق افتاد. جیمی کارتر دموکرات که در برخی تحلیل‌ها، رویکرد سیاست خارجی او از جمله عوامل ناکامی محمدرضا پهلوی در حفظ حکومتش خوانده می‌شود، روز سال نوی ۱۹۷۸ میلادی را در سفر خاورمیانه‌ای‌اش برای دیدار با دو پادشاه، محمدرضا پهلوی در ایران و ملک‌حسین در اردن گذراند. کارتر البته در حالی از سوی برخی حامیان حکومت پهلوی و مخالفان آمریکایی جمهوری اسلامی به سهل‌انگاری در قبال ایران متهم می‌شد که نیروهای امنیتی دولتش تا آخرین روزهای قبل از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در حال برنامه‌ریزی برای حرکتی مشابه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۰ و نجات محمدرضا بودند.

از کارتر به ریگان

اگر قربانی‌شدن محمدرضا پهلوی در سیاست‌های جیمسی کارتر تنها یک ادعا باشد، قربانی‌شدن کارتر و دموکرات‌ها در نتیجه تقابلش با حکومت بعدی در ایران از جمله حقایق سیاسی تاریخ آمریکاست. جیمی کارتر، رئیس‌جمهوری بود که بحران بزرگ تسخیر سفارت کشورش در تهران و داستان ۴۴روزه معروف را تجربه کرد و این داستان تا پایان دوره چهارساله ریاست‌جمهوری او به سه طول انجامید. در واقع، کارتر در اواخر حکومت پادشاهی ایران سخنان ریاست‌جمهوری را به دست گرفت و انقلاب اسلامی ایران عملاً باعث شد او نتواند دوره چهارساله خود را هشت‌ساله کند. داستان تسخیر سفارت از اواسط دوره کارتر

شروع شد و رسماً تا آخرین روز حکومت کارتر و تا وقتی که او کلید خانه سفید را به مستاجر بعدی تحویل دهد، مصرانه ادامه پیدا کرد. تقابل ایران با آمریکا در دوران کارتر، اگر چنان که گفته می‌شود از عوامل سقوط حکومت او شده باشد، غفله بهر تأثیری کلیدی که در روابط ایران در دوران جمهوری اسلامی با آمریکا داشته است، سرنوشت ایالات متحده را نیز عملاً به شکلی اساسی تعیین کرد؛ چراکه رقیب کارتر و کسی که با شکست او در این پرونده و انتخابات، ریاست‌جمهوری ایالات متحده را به دست آورد، رونالد ریگان، از نمادهای جمهوری‌خواهی مدرن و از مشهورترین و تأثیرگذارترین رؤسای جمهور آمریکا شد که دست‌کم تا زمان ظهور پدیده ترامپ و به تعبیر برخی حتی تا امروز، مسیر حرکت این حزب در آمریکا زیر سایه نام او تعریف شده است.

برخی شواهد که به‌تازگی منتشر شده، حاکی از این است که ریگان چیزی بیش از برد انتخاباتی از ایران گرفت. ادعاهایی که از چند سال پیش در حد نظریه بود، اما اخیراً اسنادی هم که به آن اضافه شده، حاکی از این است که تیم ریگان در روزهای پایانی ماجرای سفارت، به ایران پیام داده و از ایران خواسته بودند آزادی نیروهای باقی‌مانده سفارت را تا پایان انتخابات به تأخیر بیندازد تا کارتر امتیاز پایان این بحران را نبرد. طبق این نظریه، بحران عملاً چند هفته پیش از اینکه کارتر انتخابات را ببارد و دولت را تحویل رقیب جمهوری‌خواهش دهد، به مرحله تعیین تکلیف رسیده بود. اما خود آزادی بعد از شروع دولت ریگان رخ داد. بدیهی‌ترین شاهد برای این ادعا این است که اعلام پایان ماجرا از سوی ایران، تنها ساعاتی پس از پایان سخنرانی تحلیف ریگان انجام شد و جز در حالتی که ریگان جادوگر دیپلمات با معجزاتی در تعامل با ایران بوده باشد که توانسته باشد با یک تماس و در چند دقیقه بعد از ۴۴ روز ناگهان

دیپلماسی

از روزولت تا ترامپ چگونه با مسئله «ایران» مواجه شدند

ایران در اتاق بیضی

مقامات ایران را قانع کند، دولت او عملاً هیچ نقشی در به‌پایان‌رساندن ماجرا نداشت، یعنی نمی‌توانست داشته باشد. انتشار این اسناد حتی باعث شد برخی ادعا کنند به لحاظ قانونی اعضای تیم ریگان به سبب تعاملات مخفیانه در چپینی خود با یک کشور خارجی، آن‌هم کشوری در تخاصم و آن‌هم برای طولانی‌کردن یک بحران ملی، باید محاکمه شوند، اما گذشت چندین دهه و شرایط سیاسی کشور باعث شد این موضوع تنها به‌عنوان یک بحث تاریخی بماند.

داستان آن «محور شرارت»

شوخ‌ی معروفی بین تحلیلگران روابط ایران و آمریکا هست و آن اینکه طرفداران مدیریت دیپلماتیک تنش‌های همیشگی بین تهران و واشنگتن و طرفداران تقابل و تشدید تنش و بلکه تقابل نظامی در دو کشور، نوبتی فرمان امور را به دست می‌گیرند تا رابطه ایران و آمریکا، همواره در همین وضعیت بماند و به هیچ سمتی برای تعیین تکلیف نرود. این شوخی زمانی تشدید شد که بعد از بیل کلینتون در آمریکا و اکبر هاشمی‌رفسنجانی در ایران، وقتی از انقلاب و جنگ تحمیلی هشت‌ساله ایران که در آن عملاً بیشتر قدرت‌های دنیا در مقابل ایران قرار گرفته بودند، زمانی گذشته بود و ایران در آن زمان با چهره نویی به نام سیدمحمد خاتمی، بعد از سال‌ها تقابل به‌دنبال کاهش تنش و برقراری دوباره تعامل با کشورهای مختلف بود، در همان بحبوحه‌ای که خاتمی با ایده‌هایی مثل گفت‌وگوی تمدن‌ها در صحنه جهانی دیده می‌شد، جورج دبلیو بوش جمهوری‌خواه، پسر آشنای قبلی ایرانیان، جورج اچ دبلیو بوش که در دوران خود در همین خاورمیانه و خلیج فارس درگیری‌هایی نظامی هم داشت، ایران را در کنار کره‌شمالی کیم جانگ ایل و عراق صدام حسین، یک دسته کرد و نام محور شرارت بر این گروه گذاشت تا داستان همچنان گره‌خورده بماند. دولت جورج بوش، البته مشاوری به نام جان بولتون را در کنار خود داشت که شاید صدایرانی‌ترین چهره واشنگتن و تنها کسی است که با ترامپ بر سر کم‌بوم شدت تقابلش با ایران به اختلاف خورد. بولتون البته در دوران دولت بوش، بیشتر مشغول حمله آمریکا به عراق و تأمین عقبه سیاسی آن حمله بود و ازجمله معماران جنگی شد که هنوز پرونده‌اش برای آمریکا بسته نشده است، اما به‌رحال رویکرد سیاست خارجی مورد تأیید او بود که پرونده ایران را در کنار عراق و کره‌شمالی گذاشت و البته کمی بعد، ماجرای

برنامه هسته‌ای ایران پیش آمد تا از بغداد تبعات، زمان و درگیرکردن بقیه کشورهای ماجرای تسخیر سفارت را چالشی کوچک بنمایاند. رویکرد دولت بوش در مسئله هسته‌ای، بعدها در کتاب ویلیام پرنز، از برجسته‌ترین و سابقه‌دارترین چهره‌های دستگاه سیاست خارجی آمریکا نیز به نقد کشیده شد که در آن، او معتقد بود بوش پسر، استعمار و کنترل امور کشورها به روشی مثل کودتا و حمایت از تنش‌های داخلی رسید، دنیا دیگر ندیایی نیست که بتوان با شیوه سابق آمریکا اداره‌اش کرد و باید رویکردهای چندجانبه‌تر و تعاملی‌تر را پیش گرفت. دولت اوباما، البته در دورانی که در ایران محمود احمدی‌نژاد میراث‌اث ایران هسته‌ای آغازشده در دوران خاتمی، سکران امور را به دست داشت، همچنان به فرمان تحریم و تقابل با ایران مواجه شد؛ هرچند نه به شکلی قابل مقایسه با دوره ترامپ و البته با همراه‌کردن متحدان آمریکا که کمی پیش در حمله به عراق کنار بوش قرار گرفته بودند. اما مذاکرات بین مقامات دولت اوباما و دولت احمدی‌نژاد، هم به شکل رسمی و هم پشت پرده، خلاا علنی‌شده پیگیری می‌شد. اولین کام‌های آنچه به توافق معروف منجر شد، در آخرین



سال‌های حضور احمدی‌نژاد برداشته شد اما با آمدن حسن روحانی، متولی گفت‌وگوهای هسته‌ای در جایگاه دبیر شورای عالی امنیت ملی در دوران خاتمی، تیم اوباما فرصتی را که تصور می‌کرد دولت بوش در تعامل با دیپلمات‌های دولت خاتمی هدر داده، به دست آورد و در مقایسه با یک دهه جالش پیش از آن، نسبتاً به سرعت و پیش از اینکه دست تقدیر دوباره نوبت را به تنش‌خواهی مثل ترامپ بدهد، توانست مذاکره هسته‌ای را با مدیریت جان کری در وزارت خارجه آمریکا در تعامل با آمریکاشناسی مثل محمدجواد ظریف در وزارت خارجه ایران، به نتیجه برساند. اوباما البته در این مسیر با مانع بزرگی مثل مخالف‌خوانان جمهوری‌خواه در کنگره مواجه بود که در صحنه خارجی نیز مثل صحنه داخلی حاضر نبودند در هیچ زمینه‌ای با اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست آمریکا همکاری کنند. عزم اوباما در بستن این پرونده، باعث شد او با کنگداری توافق هسته‌ای در قانون ایالات متحده را به لقایش ببخشد و توافق را نه چنان که باید و ترجیح داشت، با تصویب کنگره که با فرمانی اجرایی به نتیجه برسانند، این ریسکی بود که البته در سایه اعتماد برخی دموکرات‌ها به «اجتناب‌ناپذیری» پیروزی هیلاری کلینتون در انتخابات ۲۰۱۶، چندان بزرگ به نظر نمی‌آمد. اما وقتی پدیده‌ای به نام ترامپ توانست وزیر خارجه سابق اوباما را شکست دهد، مشخص شد ایراد کوچک ایده اوباما تا چه بزرگ است.

ترامپ و فشار حداکثری

دونالد ترامپ، در بسیاری زمینه‌ها، رویکردهایی با خود آورد که در عینی‌ترین شکل می‌توان آنها را «نو» خواند، اما در قبال توافق هسته‌ای با ایران، او میراث‌دار مواضع سال‌های سال جمهوری‌خواهان بود و تقریباً با تمام رقبایش در انتخابات مقدماتی جمهوری‌خواهان موضع مشترکی داشت. در واقع، عبارت «پاره‌کردن برجام» سابقه سیاسی طولانی‌تری را تراسمپ دارد و در میان جمهوری‌خواهان مدعی ریاست‌جمهوری آمریکا در ۲۰۱۶، دیگرانی مثل سناتور تد کروز هم مواضع بسیار سرنوشت‌برای توافقی بودند که حیاتش در آمریکا در نتیجه رویکرد اوباما تا اندازه زیادی در اختیار شخص رئیس‌جمهور بود. ترامپ البته علی‌رغم مخالفت خودش و همراهی مشاوری مثل جان بولتون که بعد از سال‌های دولت اوباما، با بازگشت یک تندروی جمهوری‌خواه به کاخ سفید دوباره بر عرصه برگشته بود، در عمل به وعده «پاره‌کردن توافق» مدتی این با و آن پا کرد، اما در نهایت و با وجود درخواست‌های مکرر متحدان اروپایی آمریکا که تا آن روز در همه قدم‌های تعامل با ایران و بلکه خاورمیانه، همراه رؤسای جمهور آمریکا گام برمی‌داشتند، یک‌طرفه خروج آمریکا از توافق را اعلام کرد و پس از آن نیز با کارزار معروفی که معرف حضور است، «فشار حداکثری» بر ایران را مدیریت کرد.

از معدود مواضع سیاسی شخصی که ترامپ بر آن اتکا دارد، البته پرهیز از درگیری جدی بود و همین باعث شد بولتونی که بوش را تا بغداد کشانده بود و نتواند تقابل را به درگیری نظامی گسترده با ایران قانع کند و البته اختلافات مکرر بولتون با شیوه اداره امور سیاست خارجی در دوران ترامپ، زمانی که با خودداری‌های ترامپ از تشدید تقابل پیش از این و کشاندن ماجرا به فاز درگیری گسترده نظامی همراه شد، این دو را به پایان همکاری قانع کرد. تا همین چندین روز پیش، این مواضع و گمانه‌زنی‌ها رابطه را باز گذاشت که ترامپ برای «غافلگیری اکبرتش» و در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری، سناریوی کهنه اقدام نظامی در نزدیکی روز رأی‌گیری را خواهد آزمود و ایران هم در صدر فهرست گزینه‌های او در این زمینه خوانده می‌شد، با لاقل گفته می‌شد که او تقابل با ایران و مسئله تحریم تسلیحاتی را به شکلی جدی‌تر به عنوان یک اقدام قابل استفاده در رقابت انتخاباتی به کار خواهد گرفت. امروز اما به نظر می‌رسد زلزله سیاسی تمام‌عیاری که درگذشت روث بیدر گینزبرگ، قهرمان لیبرال دادگاه عالی، در صحنه سیاسی آمریکا ایجاد کرده، در کنار کرونا و نیز تبعات اقتصادی‌اش آن چنان آذنان سیاسی‌سین و رای‌دهنده‌های ایالات متحده را به خود مشغول کرده که مسئله سیاست خارجی و به‌خصوص ایران، در فهرست اولویت‌های انتخاباتی، جایگاه پایینی را به‌خود اختصاص داده باشد. ایران و توافق هسته‌ای‌اش البته همچنان از موضوعات اختلاف اساسی بین طرف جابین و دونالد ترامپ است و پیروزی هر کدام، تبعاتی مهم در ادامه روند تقابل تاریخی تهران و واشنگتن خواهد داشت. اما لاقل فعلاً به نظر می‌رسد برخلاف آنچه گمان می‌رفت، نزدیک‌شدن انتخابات بیش از آنکه احتمال تشدید تنش بین ایران و آمریکا را بالا برده باشد، آن را تا حدی به پس‌زمینه تقابل سیاسی سرنوشت‌ساز دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان رانده است.

ادامه از صفحه اول

آچمز سیاسی در لبنان

وضعیت اقتصادی رکود تورمی در ایران گرفتار کرونا و تحریم ترامپی، موجب شده است عربستان و شرکای منطقه‌ای احساس کنند هزینه‌های حزب‌الله قابل تأمین نیست؛ چه اینکه سیدحسن نصرالله بارها در سخنرانی رسمی و حتی با لحن طنز گفته غذا، پوشاک، مسکن و تجهیزات خود را مدیون جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین عربستان با این تصور که شاید بتواند در موضع ضعف از نصرالله امتیاز بیشتری بگیرد و با نشان‌دادن در باغ سبز و همچنین با توجه به تهدید آمریکا و اسرائیل علیه حزب‌الله، می‌کوشد آنان را برای حفظ موقعیت خود، به خودش نزدیک کند. در چنین شرایطی است که مصطفی ادیب هم با همه مقدمات امیدبخش تواناست دولت خود را تشکیل دهد. خبری گرچه ممکن بود از حمایت عربستان برخوردار شود، اما با توجه تجربه رفتار موهنی که در عربستان با او شد، اعلام کرده مایل به نخست‌وزیری نیست و واقع‌بهره‌مندی از ثروت بیکران خودش را که تهدید کمتری در پی دارد، ترجیح می‌دهد. اقدام برای تشکیل دولت نظامی با توجه به وجود عملاً دوازش، موجب آغاز دوباره جنگ و دخالت صریح‌تر نیروهای بیگانه می‌شود. اسرائیل احتمالاً متصد چنان برخوردی است که هم با حزب‌الله تسویه‌حساب کند و هم به‌عنوان حامی بقیه گروه‌ها، جای سیای حکمی در آینده آن کشور بیابد؛ اما همه چیز هم حتی با پشتوانه ترامپ، در اختیار جاه‌طلبی اسرائیل نیست؛ روسیه، ترکیه، فرانسه و سایر کشورها هم هستند که به دلیل ارتباط با گروه‌های لبنانی، با در جنگ با برای شراکت اقتصادی می‌توانند با بازنگری در سیاست‌های پیشین، بقای کشور و ملتی کوچک را در شرایط ائتلافی جدید، با تکثری صلح‌آمیز رقم زنند.

منادی صلح

شخصیتی که چون قابل احترام و اعتماد مسئولان دو کشور بود، با صراحتی که ویژگی اخلاقی ایشان در سیاست بود، تأکید می‌کرد که در وهله اول جمهوری آذربایجان و ارمنستان باید با درک صحیح از شرایط منطقه، بکوشند تا با کنار گذاشتن اختلافات و با تشکیل کارگروهی ویژه، مسائل مورد اختلاف خود را دور یک میز بررسی کنند و در صورت نیاز به ورود بازگیران دیگر، این کشورهای منطقه هستند که خواهند توانست با لحاظ منافع هر دو طرف آذری و ارمنی، مانع خونریزی بیشتر و دروز خسارت‌های مادی و روانی برای ساکنان منطقه شوند. کلمه به کلمه سخنان و گام به گام اقدامات آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در اوج مشغله‌های سیاسی و سازندگی یک رئیس‌جمهور، در خاطرات ایشان متجلی شده که چگونه تلخی‌های تاریخی مردم قره‌باغ و منطقه را شیرین کرده بود. هرچند این روزها، این شیرینی‌ها رفته و آن تلخی‌ها زیادی در اختیار شخص رئیس‌جمهور بود. ترامپ البته علی‌رغم مخالفت خودش و همراهی مشاوری مثل جان بولتون که بعد از سال‌های دولت اوباما، با بازگشت یک تندروی جمهوری‌خواه به کاخ سفید دوباره بر عرصه برگشته بود، در عمل به وعده «پاره‌کردن توافق» مدتی این با و آن پا کرد، اما در نهایت و با وجود درخواست‌های مکرر متحدان اروپایی آمریکا که تا آن روز در همه قدم‌های تعامل با ایران و بلکه خاورمیانه، همراه رؤسای جمهور آمریکا گام برمی‌داشتند، یک‌طرفه خروج آمریکا از توافق را اعلام کرد و پس از آن نیز با کارزار معروفی که معرف حضور است، «فشار حداکثری» بر ایران را مدیریت کرد. از معدود مواضع سیاسی شخصی که ترامپ بر آن اتکا دارد، البته پرهیز از درگیری جدی بود و همین باعث شد بولتونی که بوش را تا بغداد کشانده بود و نتواند تقابل را به درگیری نظامی گسترده با ایران قانع کند و البته اختلافات مکرر بولتون با شیوه اداره امور سیاست خارجی در دوران ترامپ، زمانی که با خودداری‌های ترامپ از تشدید تقابل پیش از این و کشاندن ماجرا به فاز درگیری گسترده نظامی همراه شد، این دو را به پایان همکاری قانع کرد. تا همین چندین روز پیش، این مواضع و گمانه‌زنی‌ها رابطه را باز گذاشت که ترامپ برای «غافلگیری اکبرتش» و در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری، سناریوی کهنه اقدام نظامی در نزدیکی روز رأی‌گیری را خواهد آزمود و ایران هم در صدر فهرست گزینه‌های او در این زمینه خوانده می‌شد، با لاقل گفته می‌شد که او تقابل با ایران و مسئله تحریم تسلیحاتی را به شکلی جدی‌تر به عنوان یک اقدام قابل استفاده در رقابت انتخاباتی به کار خواهد گرفت. امروز اما به نظر می‌رسد زلزله سیاسی تمام‌عیاری که درگذشت روث بیدر گینزبرگ، قهرمان لیبرال دادگاه عالی، در صحنه سیاسی آمریکا ایجاد کرده، در کنار کرونا و نیز تبعات اقتصادی‌اش آن چنان آذنان سیاسی‌سین و رای‌دهنده‌های ایالات متحده را به خود مشغول کرده که مسئله سیاست خارجی و به‌خصوص ایران، در فهرست اولویت‌های انتخاباتی، جایگاه پایینی را به‌خود اختصاص داده باشد. ایران و توافق هسته‌ای‌اش البته همچنان از موضوعات اختلاف اساسی بین طرف جابین و دونالد ترامپ است و پیروزی هر کدام، تبعاتی مهم در ادامه روند تقابل تاریخی تهران و واشنگتن خواهد داشت. اما لاقل فعلاً به نظر می‌رسد برخلاف آنچه گمان می‌رفت، نزدیک‌شدن انتخابات بیش از آنکه احتمال تشدید تنش بین ایران و آمریکا را بالا برده باشد، آن را تا حدی به پس‌زمینه تقابل سیاسی سرنوشت‌ساز دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان رانده است.